



The State of Balance of Security-Oriented and Citizen-Oriented Approaches in the Fair Trial Process

Hamed Mahtabi¹, Akbar Varvaei^{*2}, Masoud Ghasemi³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

2. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 69-81

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-9354-3722

TELL: +989185162788

Email: dr.akbarvarvaei@yahoo.com

Article history:

Received: 08 Aug 2023

Revised: 27 Nov 2023

Accepted: 07 Dec 2023

Published online: 22 Dec 2023

Keywords:

Revolutionary Court,
Criminal Proceedings,
Security-Oriented Approach,
Citizen-Oriented Approach,
Principles of Fair
Proceedings.

ABSTRACT

The principle of jurisdiction of public courts is considered as one of the basic principles of any legal system. Trial in special courts is an exception in the area of criminal procedure law. Therefore, in this article, considering the importance and important role of the balance between security-oriented and citizen-oriented approaches in achieving a just and fair trial, while expressing the limitations imposed on the well-known principles and guaranteeing the defense rights of the accused, to the extent to present the possibility of balancing mechanisms between these approaches during the proceedings of the Revolutionary Court. One of the types of specialized authorities in Iran's criminal law, which was formed with the aim of consolidating and stabilizing the foundations of the system, is the Islamic Revolution Court and since the proceedings in these courts are a specialized court by itself, the suspicion of non-observance of procedural guarantees is raised. The mind takes action; Determining the status and degree of adherence to the well-known principles of fair proceedings, such as observing the principle of public proceedings, the presumption of innocence of the accused, the right to have a lawyer, the right to appeal, etc., during the proceedings of this court, is an important and inevitable matter. Although the Iranian Criminal Procedure Law approved in 2012 compared to previous laws and under the influence of human rights and humanitarian perspectives, efforts have been made to create a balance between security-oriented and citizen-oriented approaches and pay more attention to the observance of citizen's rights, but there are still signs of adopting the dominant approach there is a security focus in the proceedings of some crimes in this court, which has caused problems and criticisms.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Mahtabi, H; Varvaei, A & Ghasemi, M (2023). "The State of Balance of Security-Oriented and Citizen-Oriented Approaches in the Fair Trial Process". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 3(4): 69-81.

مقدمه

در فضای حقوق کیفری و تئوری حکومت قانون، یکی از موضوعات مهم و اساسی اصل تساوی در برابر قانون است. این اصل دارای آثار و تبعات فراوانی در هر نظام حقوقی می‌باشد. یکی از آثار مزبور دسترسی به محاکم دادگستری و محاکمه در دادگاه عمومی است. اصل صلاحیت محاکم عمومی کیفری نیز در راستای همین اصل تساوی در برابر قانون تعریف شده است. اساساً وجود محاکم اختصاصی به صورت استثنائی و خلاف اصل در هر نظام حقوقی وجود دارد، در نتیجه بررسی محاکم اختصاصی و مقررات حاکم بر آن‌ها باتوجه به ویژگی استثنائی آن‌ها از اهمیت به سزایی برخوردار است. دادگاه انقلاب، از جمله دادگاه‌های کیفری شناخته شده در نظام حقوق کیفری ایران می‌باشد که مقررات ویژه و شدت عمل و سخت‌گیری بیشتر نسبت به متهمین به جرایم تحت صلاحیت این دادگاه همواره با انتقادهایی مواجه بوده است. پرسشی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به آن هستیم، این است که اصول دادرسی منصفانه تا چه اندازه در روند دادرسی دادگاه انقلاب با چالش مواجه می‌شود؟ در ارتباط با فرضیه پژوهش حاضر باید عنایت داشت که در روند دادرسی‌های این دادگاه و تحت تأثیر سیاست جنایی امنیت‌مدار و رویکرد امنیت‌محوری، الگوی خاصی از تفکر در عرصه مبارزه با جرایم و حفظ نظم و امنیت اجتماعی حاکم است و غالباً رسیدگی‌های این دادگاه با مواردی همچون صدور قرارهای بازداشت موقت در موارد نه‌چندان ضروری، شدت برخورد کیفری، عدم رعایت اصول تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهمین و شائبه عدول از اصول کرامت‌مدار و عدم رعایت دقیق معیارهای دادرسی عادلانه همراه است. در ارتباط با پیشینه پژوهش حاضر می‌توانیم به مقاله تجّهی و دهقانی تحت عنوان «در جدال امنیت‌گرایی و موازین دادرسی منصفانه» اشاره کنیم. از نظر نویسندگان، تأمین امنیت خواسته نخستین دولت‌ها خواه نامردم‌سالار (غیردمکراتیک) و خواه مردم‌سالار و آزادی‌خواه (دمکراتیک) بوده است. با این وجود، پایداری و ثبات امنیت و احساس آرامش شهروندان، در گرو قانونمندی توأم با رعایت حقوق بنیادین (اساسی) شهروندان، از یک‌سو و نگاه همه‌جانبه به موضوع امنیت و

پرهیز از یک‌سویه‌نگری و برداشت حاکمیتی از مفهوم امنیت، از دیگرسو است. در نبودن چنین نگرشی، امنیت، به مفهوم امنیت حاکمیت فروکاسته می‌شود و با هدف برقراری نظم و تأمین امنیت، هر کنش و اقدامی روا داشته می‌شود، از جمله این اقدامات نادیده‌انگاشتن اصول، موازین و معیارهای دادرسی منصفانه است. در راستای اهمیت و ضرورت پوهش حاضر باید خاطرنشان کنیم، درواقع محدودسازی استفاده از حقوق دفاعی متهمین، جلوه بارزی از سیاست جنایی امنیت‌محور می‌باشد که در روند دادرسی‌های دادگاه اختصاصی انقلاب، همواره احتمال بروز آن می‌رود که به موجب آن اجرای اصولی مانند اصل علنی‌بودن دادرسی، اصل برائت، حق بهره‌مندی از وکیل مدافع و ...، با محدودیت‌هایی مواجه می‌گردد. این در حالی است که استفاده دقیق و درست از حقوق دفاعی متهمین، موجب برقراری تعادل و توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری می‌گردد، لذا جهت برقراری توازن در روند دادرسی‌ها، اجرای دقیق و کامل اصول دادرسی عادلانه و لزوم رعایت حقوق دفاعی متهمان در فرآیند دادرسی کیفری به‌ویژه در جریان دادرسی‌های دادگاه انقلاب و جلوگیری از اعمال محدودیت بر این اصول و حقوق به بهانه‌های مختلف که از ویژگی و جلوه‌های مهم سیاست جنایی شهروندمحور و اتخاذ رویکرد شهروندمحوری می‌باشد، لازم و ضروری است.

۱- میزان پایبندی به اصول حاکم بر رویکرد شهروندمحوری در دادرسی‌های دادگاه انقلاب

جهت حمایت از رویکرد شهروندمحوری و تأمین حقوق طرفین دعوی به‌خصوص متهم، رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه امری اجتناب‌ناپذیر است. در این قسمت با بررسی اصول و ویژگی‌های مهم دادرسی عادلانه، ضمن بیان این اصول و جایگاه آن‌ها در حقوق کیفری ایران، به تعیین وضعیت و میزان پایبندی به این اصول در دادرسی‌های دادگاه انقلاب می‌پردازیم و مواردی که به دنبال اتخاذ رویکرد امنیت‌محور، اجرای دقیق این اصول با محدودیت‌هایی مواجه شده است را بیان خواهیم کرد.

۱-۱- اصل برائت

اصل برائت یا فرض بی‌گناهی متهم از بنیادی‌ترین اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه در نظام‌های نوین و مترقی دادرسی کیفری است و از حقوق شهروندان در برابر نهادهای اجرای عدالت کیفری حمایت می‌کند. اصل برائت در بُعد قضایی بدین‌معنی است که تا موقعی که جرم کسی در یک مرجع صالح و قانونی با رسیدگی صحیح و عادلانه ثابت نشده باشد، باید بنا را بر بی‌گناهی افراد گذاشت (وکیل و عسکری، ۱۳۸۷: ۱۳۶). بر طبق این اصل این‌که متهم همان مجرم است امری خلاف واقع و باید آن را به اثبات رساند و اصل بر آزادبودن و بری‌بودن متهم است و از آنجایی که اصل بر بی‌گناهی متهم است، تمامی حقوقی که یک فرد آزاد و غیرمتهم از آن برخوردار است، شخص متهم نیز باید از آن برخوردار باشد (ورویی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۷).

این اصل مهم در قانون اساسی ذیل اصل ۳۷ به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است و مقرر گشته هیچ‌کس از نظر قانون تا موقعی که جرم او در یک دادگاه صالح به اثبات نگردد، مجرم شناخته نمی‌شود و اصل بر برائت است. علی‌رغم این‌که در نتیجه فرض بی‌گناهی متهم این مقام تعقیب است که باید دلایل اتهام انتسابی به متهم را ورای هرگونه شبهه و تردید به اثبات برساند، اما در دادرها و دادگاه‌های انقلاب و در پاره‌ای از جرایم تحت صلاحیت این دادگاه همچون جرایم علیه امنیت، جرایم مربوط به مواد مخدر و ... این اصل با محدودیت‌ها و استثنائاتی مواجه می‌گردد که در ادامه به این موارد می‌پردازیم.

قبل از بیان محدودیت‌های اصل برائت از جنبه شکلی آن، که غالباً برگرفته از رویکرد امنیت‌محور هستند، پرداختن به میزان رعایت اصل برائت از بُعد تقنینی در جرایم تحت صلاحیت دادگاه انقلاب به اختصار خالی از فایده نیست. در جرایم تحت صلاحیت این دادگاه به‌خصوص در مورد جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی به‌سبب اهمیت این جرایم در صورت وجود ظن به ارتکاب جرم از سوی متهم که معمولاً ناشی از وجود برخی از قرائن و امارات است، اصل برائت مخدوش شده و اماره مجرمیت مقدم بر این اصل می‌گردد، مانند ماده ۴۹۹

ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ که قانون‌گذار در عنصر معنوی جرم صراحتاً اصل را بر مجرمیت متهم قرار داده است، مگر آنکه متهم با اثبات بی‌اطلاعی، بی‌گناهی خود را ثابت کند (یزیدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۷۰). در همین رابطه باید به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن هم اشاره داشت، از جمله این‌که در راستای جابه‌جایی بار اثبات دلیل قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۸ قانون مذکور، در جهت احراز رکن روانی جرم، ضابطه عینی را جایگزین ضابطه ذهنی کرده است و با اعمال این ضابطه که احراز جرم و اثبات آن را آسان‌تر می‌کند، این متهم است که باید برخلاف اصل برائت، بی‌گناهی خود را به اثبات برساند. همان‌گونه که در تبصره ۱ ماده فوق قانون‌گذار با گنجاندن عبارت «یا عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشور» فرض را بر این قرار داده که باتوجه به مسیر و کیفیت حمل مواد مخدر (ضابطه عینی)، حمل برای توزیع در داخل کشور بوده است، اما اگر متهم ثابت کند که حمل مواد مخدر برای توزیع در داخل کشور نبوده، مجازات اعدام به حبس ابد کاهش می‌یابد و در صورت عدم توانایی در اثبات عدم توزیع در داخل کشور، به مجازات اعدام «مجازات اشد» محکوم می‌گردد (Ghiabi, 2019: 111-115).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد و باتوجه به این‌که رسیدگی به این جرایم در دادگاه انقلاب به‌عنوان یک دادگاه اختصاصی به‌خودی‌خود، شائبه عدم رعایت تضمینات دادرسی مربوط به جرایم عادی را به ذهن متبادر می‌سازد، چنین تدوین قوانینی از سوی قانون‌گذار همچون ماده ۴۹۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵، تبصره ۱ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و یا حتی ماده ۱۲۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ که جرایمی مانند محاربه و افساد فی الارض را از شمول قاعده درأ استثناء کرده است و تحت رویکرد امنیت‌محور نگاشته شده‌اند، درنهایت سبب مخدوش شدن اصل برائت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در جهت رعایت حقوق دفاعی متهمان و رعایت نکردن اصول دادرسی عادلانه و منصفانه می‌شود، هرچند قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسبت به قوانین سابق پیشرفت‌های چشم‌گیری جهت رعایت حقوق دفاعی متهمان داشته است، اما مواردی هم ملاحظه می‌گردد که در جریان رسیدگی به

متهم رسیدگی کنند. علنی بودن دادرسی‌ها نوعی نظارت مردمی برای ملاحظه کیفیت تحقق اجرای عدالت، رعایت حقوق دفاعی متهم و تأمین منافع جامعه در تعقیب بزه‌کاران است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۹: ۳۳). به موجب این خصوصیت حضور و نظارت افراد در جریان برگزاری محاکمه آزاد است و همچنین رسانه‌های گروهی می‌توانند ضمن حضور در محاکمات به تهیه گزارش و خبر برای روشن شدن اذهان افکار عمومی مبادرت ورزند، بدین ترتیب علنی بودن محاکمات منجر می‌گردد مردم بتوانند در جلسات دادرسی حضور پیدا کنند و در جریان محاکمات قرار بگیرند و در یک داوری عمومی، منصفانه بودن آن را ارزیابی کنند.

در نظام حقوق ایران (ذیل اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)، علنی بودن دادرسی به منزله مؤلفه بنیادین در قانون اساسی و همچنین در قوانین عادی همچون قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است و در راستای تضمین یک دادرسی عادلانه و منصفانه اصل بر برگزاری علنی دادرسی‌ها و محاکمات دادگاه‌ها قرار داده شده است و غیرعلنی برگزار شدن محاکم تنها در موارد استثنائی و بسته به شرایط خاص امکان‌پذیر می‌باشد. به موجب ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار غیرعلنی بودن محاکم پس از اظهار عقیده دادستان، نسبت به امور خانوادگی و جرائم منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه و همچنین مواردی که علنی بودن دادرسی مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد، توسط دادگاه قابل صدور است، اما موارد استثناء بر علنی‌برگزار شدن دادرسی‌ها که در ماده مذکور به آن‌ها تصریح شده، به خصوص عبارت مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی که به نوعی بیشتر در رابطه با جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب پیش می‌آیند، دارای آنچنان بار معنایی کلی و عامی هستند که منجر می‌گردد در راستای تأمین رویکرد امنیت‌محوری به آن‌ها تمسک جست و به بهانه‌های حفظ نظم عمومی و جلوگیری از اخلال در امنیت عمومی جای اصل و استثناء عوض گردد و بدین ترتیب در روند دادرسی عادلانه که همواره مورد تأکید رویکرد

برخی از جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب، مانند جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، اصول شناخته شده و مورد تأکید جهت حقوق دفاعی متهمان با محدودیت‌هایی مواجه می‌گردد، از جمله این موارد که به نوعی اصل برائت و آثار آن را مخدوش می‌کند، باید به قسمت اخیر ماده ۶۵ ق.آ.د.ک، اشاره کرد که طبق این ماده در جرایم غیرقابل گذشت اگر کسی جرمی را اعلام کند و خود شاهد قضیه نبوده باشد، اصل بر این است که به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تعقیب جرم کرد، اما در اقدامی که نشأت گرفته از تفکر امنیت‌محور می‌باشد، در رابطه با جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، صرف اعلام توسط اشخاص ثالث، حتی اگر خود شاهد قضیه نباشند، برای شروع به تعقیب کافی در نظر گرفته شده است؛ در نگاه اول شاید این اقدام قانون‌گذار به دلیل اهمیت جرایم علیه امنیت و خطراتی که ممکن است در قبال این جرایم شهروندان و جامعه را تهدید کند، موجه به نظر برسد، اما با توجه به کلیت و گستردگی مفاهیم جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی این اقدام با اصل برائت و فرض بی‌گناهی متهم همخوانی ندارد و در تعارض می‌باشد و مناسب‌تر بود جهت حمایت از همه افراد و احترام به حقوق و آزادی‌های آنان، ماده مذکور به شکل مناسب‌تری تدوین می‌گردید. بند «ت» ماده ۱۸۰ ق.آ.د.ک که متهم بودن به ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را به عنوان موردی از موارد جلب بدون احضار قلمداد کرده، باتوجه به دلایل پیش گفته از موارد دیگر تعارض با فرض بی‌گناهی متهم و اصل برائت است، زیرا کلیت برخی از مواد راجع به جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی که در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شوند، مانند ماده ۵۰۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ که با عباراتی کلی همچون «به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید» که امکان تشخیص و تمیز ارتکاب عمل مجرمانه از یک اظهار نظر ساده در راستای حق آزادی بیان را نمی‌دهد، زمینه را برای مخدوش شدن اصل برائت فراهم می‌آورد (Anaraki, 2022: 107-110).

۲-۱- اصل علنی بودن دادرسی

یکی از خصوصیات مهم دادرسی کیفری علنی بودن آن است، براساس این قاعده دادگاه‌ها باید به‌طور علنی به اتهام وارد به

شهروندمحوریت، خلل ایجاد می‌گردد (Jenks & Fuller, 2016: 243-245).

نکته دیگری که ذکر آن در جریان رسیدگی دادگاه‌ها لازم است، در رابطه با انتشار جریان رسیدگی در رسانه‌ها می‌باشد و از آنجایی که در جوامع امروزی رسانه‌های گروهی بیش از هر زمان دیگری بین افکار عمومی گسترش پیدا کرده‌اند و نقش مهمی در آگاهی و اطلاع‌رسانی عمومی دارند، می‌توان ادعا کرد جهت رعایت اصل علنی بودن به معنای واقعی، حضور اصحاب رسانه و مطبوعات در دادگاه‌ها و انتشار جریان رسیدگی جلسات علنی با رعایت شرایط مقرر قانونی لازم است. در رابطه با دادگاه انقلاب نیز باتوجه به صلاحیت این دادگاه نسبت به جرایم مهمی که غالباً ذهن افکار عمومی را به دنبال خود می‌کشاند و منجر می‌گردد مردم جامعه به عنوان وجدان عمومی بی‌صبرانه منتظر اطلاع‌یافتن از سرانجام دادرسی‌ها باشند، لازم و مناسب است که رسانه‌ها به منظور جلوگیری از ایجاد شبهه و ابهامات در اذهان عمومی و روشن شدن این ابهامات با اجازه یافتن جهت حضور در رسیدگی‌های علنی دادگاه انقلاب جریان رسیدگی و گزارش‌های پرونده را با رعایت قوانین و مقررات مربوطه به اطلاع عموم برسانند که در همین رابطه ماده ۳۵۳ ق.آ.د.ک، به این امر توجه داشته و شرایط و ضوابط حضور رسانه‌ها و انتشار جریان رسیدگی را مشخص کرده است و این اقدام قانون‌گذار جهت احترام به نظر افکار عمومی و تسهیل راه‌های آگاهی و اطلاع‌یافتن از جریان رسیدگی‌ها اقدامی شایسته و قابل تقدیر است، البته لازم است از جلوگیری‌های بی‌مورد و بدون ضابطه‌ای که گاهاً در رابطه با حضور رسانه‌ها در برخی جلسات علنی دادرسی به خصوص در دادگاه انقلاب به عمل می‌آید، اجتناب شود و جهت احترام به قانون و رعایت حقوق شهروندی، قانون به درستی و کامل اجرا گردد (Ghiabi, 2018: 167-171).

۳-۱- اصل حق داشتن وکیل (حق بهره‌مندی از وکیل)

مناسب‌ترین راه حل در یک دعوی از طریق یک دادرسی عادلانه و منصفانه و با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوی، در دادگاهی مستقل و بی‌طرف حاصل می‌شود و برای

ایجاد امنیت قضایی و دادگستری شایسته رعایت حداقل تضمین‌هایی ضروری به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین تضمینات، اصل حق داشتن وکیل یا حق بهره‌مندی از وکیل مدافع است. این حق عبارت است از آگاه کردن از حق برخورداری از وکیل، حق برخورداری از مساعدت حقوقی وکیل انتخابی یا معاضدت وکیل تسخیری واجد صلاحیت، درواقع باید کسانی که در معرض محاکمه کیفری هستند، از حق دفاع از طریق وکیل آگاه شوند و به دلیل اهمیت صداقت و اعتماد بیشتر بین متهم و وکیل او، اولویت با وکیل انتخابی خواهد بود (Bergman & Berman, 2021: 560).

در نظام حقوقی ایران نیز همچون نظام‌های حقوقی دیگر، اصل حق داشتن وکیل در قانون اساسی و همچنین در قوانین عادی مانند قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. در همین راستا، حق داشتن وکیل برای طرفین دعوی در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته شده است و با رویکردی برگرفته از تفکر شهروندمحوری، قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین قانون، قائل بر اختیار و آزادی شهروندان در انتخاب وکیل آن هم بدون هیچ قیدی شده است.

قانون آیین دادرسی کیفری نیز با در نظر گرفتن نقش مهم و تأثیرگذار حضور وکیل جهت برگزاری یک دادرسی عادلانه، در یک اقدام مثبت، تمایل بر حضور وکیل از همان مراحل اولیه تحت نظر قرار گرفتن متهم تا پایان مراحل دادرسی را داشته است که در ادامه و باتوجه به موضوع بحثمان به بررسی میزان پایبندی به اصل حق داشتن وکیل در دادرسی‌های دادگاه انقلاب می‌پردازیم و مواد قانونی و نحوه اجرا و محدودیت‌هایی که غالباً نشأت گرفته از رویکرد امنیت‌محور هستند و مانع از حضور وکیل مدافع در مراحل از فرایند دادرسی کیفری همچون مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی‌ها و دادگاه‌های انقلاب و در برخی از جرایم تحت صلاحیت این دادگاه مانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی می‌شوند، خواهیم پرداخت.

در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر گشته: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل

پیکره استقلال نهاد وکالت به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی که کیان وکالت و عدالت خواهی را تضمین می‌کند، می‌انجامد و درنهایت موجبات مخدوش شدن وجهه عدالت گسترده دست‌گاه قضا و تضییع حقوق طرفین دعوی به‌خصوص متهمین را در پی خواهد داشت. این ابهام که قانون‌گذار چرا و بر چه مبنایی در تبصره اصلاحی، حق آزادی افراد در انتخاب وکیل را این‌گونه به دست رییس قوه قضائیه که خود یک طرف محاکمه است، داده تا بتواند هرکس را که مدنظر داشته باشد، تحت عنوان وکیل برای افراد در جرایم مذکور تعیین کند، انتقاد دیگری است که بر این تبصره وارد می‌گردد. امری که بی‌تردید نشأت‌گرفته از نگاه و رویکرد امنیت‌محوری مقنن دارد و باعث ایجاد مانع بر سر اجرای دادرسی عادلانه و منصفانه می‌گردد.

۱-۴- رسیدگی در مهلت معقول

رسیدگی به اتهام متهم در مدت زمان معقول از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه و یکی از معیارهای مهم دادرسی عادلانه و منصفانه است. درواقع حاکمیت اصل برائت و فرض بی‌گناهی متهم مقتضی این امر است که دادگاه در نهایت بی‌طرفی و با توجه به ادله و مدارک اقناع‌آور، به اتهام یا اتهامات منتسب به متهم در مهلت معقول و متعارف رسیدگی کند. اگر به هر علت حتی علل قانونی فرایند رسیدگی دچار اطاله غیرطبیعی و غیرمنطقی گردد، این امر هرچند درنهایت حکم به نفع صاحب حکم صادر شده باشد، براساس دادرسی عادلانه لطمه وارد می‌آورد (گلدوست جویباری و اکبری، ۱۳۸۸: ۶۵).

علاوه‌بر استانداردهای بین‌المللی که بهره‌مندی از زمان کافی برای تهیه دفاعیه نسبت به تمام متهمین و همچنین رسیدگی به اتهام آن‌ها بدون تأخیر غیرموجه را لازم‌الرعايه دانسته‌اند، در قوانین اساسی بسیاری از کشورها، حق محاکمه متهم در بازه زمانی معقول و متعارف پیش‌بینی شده است (زراعت و احمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). در همین رابطه اصل ۳۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که مقرر داشته است: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و ...» از فراهم‌نمودن

نماید، وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه‌بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد، ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.» برای نخستین‌بار به صراحت اجازه حضور وکیل متهم در مرحله تحقیقات پلیس داده شده است، البته حضور وکیل با شروع تحت نظر قرارگرفتن که با تقاضای متهم صورت می‌گیرد، محدود به ملاقات متهم و ذکر نکات کتبی، مانند جرم‌نبودن عمل، مشهودنبودن آن، عدم ضرورت دستگیری متهم و ...، در پایان این ملاقات است، نه دفاع از متهم در بازجویی یا حتی حضور در بازجویی (خالقی، ۱۳۹۶: ۸۰).

باتوجه به ترافی شدن بیش از پیش تحقیقات مقدماتی از یک طرف و عدم توانایی بسیاری از متهمان به ارائه دفاع مناسب در دادرسی از طرفی دیگر و جلوگیری از تضییع حقوق آنان و جهت تضمین حقوق دفاعی متهمان، شرکت وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی دارای ارزش و اهمیت فراوانی شده است (آشوری، ۱۳۷۲: ۵۷). در همین رابطه ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود...» به این مهم پرداخته است، اما علی‌رغم پیش‌بینی ماده مذکور و تبصره‌های آن، مقنن در تبصره اصلاحی ماده ۴۸ ق.آ.د.ک در اقدامی شتاب‌زده، محدودیتی ناروا بر حق آزادانه انتخاب وکیل به این صورت که در جرایم مذکور در این تبصره متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی تنها می‌تواند وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رییس قوه قضائیه انتخاب کند، وارد ساخته است و سبب گردیده که این تبصره مورد انتقادهای فراوانی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد، ازجمله انتقادهایی که بر تبصره مذکور از سوی مخالفان این تبصره وارد می‌باشد، این است که از آنجایی که مقبولیت یک رأی و یک رسیدگی عادلانه، یک دادرسی بی‌طرف و مستقل را می‌طلبد، اجرای این تبصره به این صورت که در جرایم مذکور طرفین دعوی وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رییس قوه قضائیه است، انتخاب کنند، عملاً باعث خدشه‌وارد آمدن بر

مقدمات محاکمه اشخاص بازداشتی در اسرع وقت صحبت کرده است.

علی‌رغم اهمیت و تأثیرات رعایت مهلت معقول جهت تضمین حقوق دفاعی متهمان در فرایند رسیدگی کیفری به‌ویژه در جریان دادرسی کیفری به مفهوم خاص آن، که شامل رسیدگی در دادگاه کیفری می‌گردد، رعایت این اصل در دادگاه انقلاب با محدودیت‌ها و ایراداتی مواجه است، ازجمله این‌که این دادگاه در رسیدگی به جرایمی که تحت صلاحیت دارد، گاهی به بهانه تأمین امنیت و برخورد با مرتکبان جرایمی مانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی با تجویز تسریع در رسیدگی و نادیده گرفتن حقوق شناخته‌شده متهمان، درواقع یک پندار ناتمام و البته رایج که همان «رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن» است را مد نظر قرار می‌دهد و سبب خدشه‌وارد آمدن به این حقوق و خارج شدن دادرسی از شکل واقعی و معمولی خود می‌گردد و با رویکردی برگرفته از تفکر امنیت‌محوری همه تلاش دادگاه و دست‌اندرکاران امر کیفری معطوف می‌گردد به رسیدگی سریع و تعیین تکلیف متهم در اسرع وقت در جهت پاسخ به افکار عمومی و برقراری نظم و امنیت (Gharehbaghi, 2013: 97-99)، هرچند ممکن است چنین اقداماتی به بهانه تأمین امنیت در کوتاه‌مدت احساس ناامنی را از مردم دور کند، اما در درازمدت آثار این چنین اقدامات در صورتی که با نقض اصول شناخته شده و تضمین‌کننده دادرسی عادلانه همراه باشد، نه تنها امنیت پایدار را به ارمغان نمی‌آورد که خود موجب ناامنی خواهد بود. از طرف دیگر و در رابطه با سایر جرایم که در نتیجه صلاحیت گسترده دادگاه انقلاب داخل در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته‌اند، به دلایل تورم کیفری و فقدان نظارت کافی ممکن است محاکمه نه تنها سریع انجام نگیرد، بلکه برای مدت زمان غیرمتعارفی به‌طور ناموجه به تأخیر افتد و افراد برای مدت طولانی از اتهام واقعی خود آگاه نشوند.

۱-۵- حق تجدیدنظرخواهی

تجدیدنظر روشی است که در آن امکان بازبینی آرای قضایی فراهم می‌آید و به معنای دوباره قضاوت کردن امری بوده که بدو مورد قضاوت قرار گرفته است و به عبارتی بازبینی اعمال

دادگاه بدوی است. درواقع اعمال ضابطه‌مند حق تجدیدنظرخواهی احراز واقعیت و اجرای عدالت را بیش از پیش ممکن می‌سازد. حق تجدیدنظرخواهی امروزه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و هیچ نظام حقوقی وجود ندارد که از آن روگردان باشد. این حق به عنوان بخشی از فرایند دادرسی عادلانه در جهت حمایت هرچه بیشتر از کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر به حساب می‌آید. از این رو همواره در سطح ملی و بین‌المللی مورد توجه محافل و نهادهای مختلف حقوقی و قضایی قرار داشته است و در پاره‌ای از اسناد و قراردادهای بین‌المللی صراحتاً مورد تأکید قرار گرفته است (Djukić, 2019: 109-110). قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، هم‌سو با مقررات بین‌المللی و برخلاف ماده ۲۳۲ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ که اصل را بر قطعیت احکام دانسته بود، در یک اقدام مثبت و هم‌سو با رویکرد شهروندمحوری که برگرفته از اصل دودرجه‌ای بودن رسیدگی می‌باشد، اصل را بر غیرقطعی بودن احکام و قابلیت اعتراض دانسته است.

ازجمله اقدامات مثبتی که در جهت فراهم آمدن استفاده مناسب‌تر از حق تجدیدنظرخواهی به عنوان یکی از معیارهای دادرسی عادلانه به عمل آمده، تدوین ماده ۴۵۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ است که به موجب آن و برخلاف قانون سابق، اصل بر «منع تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر» قرار داده شده و تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظرخواهی امری استثنایی و مشروط به این‌که اولاً برخلاف جهات قانونی مجازات مقرر در حکم دادگاه بدوی کمتر از حداقل مقرر قانونی باشد؛ ثانیاً این عدم رعایت شرط اول، مورد تجدیدنظرخواهی دادستان یا شاکی قرار گرفته باشد، گردیده است. همچنین مورد دیگری که می‌توان به عنوان نمونه‌ای از اقدامات مثبت قانون مذکور در این زمینه ذکر کرد، ملاک قراردادن «مجازات قانونی» جهت تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی به اعتراض به احکام قبل از قطعیت آن‌ها با استنباط از مواد ۴۲۶ و ۴۲۸ قانون فوق‌الذکر است که حسب مورد یا دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور است که در قانون سابق، قانون‌گذار ملاک صلاحیت مرجع تجدیدنظر را باتوجه به مرجع صادرکننده حکم بدوی و فارغ از میزان مجازات تعیین نموده بود و بدین ترتیب اگر مرجع نخستین دادگاه انقلاب می‌بود، مرجع

تجدیدنظر فارغ از این که چه مجازاتی در دادگاه اختصاصی انقلاب در نظر گرفته شده بود، دادگاه تجدیدنظر استان بود و حتی اگر متهمی در دادگاه انقلاب به حکم اعدام محکوم می‌گردید، مرجع تجدیدنظر به حکم وی همچنان دادگاه مذکور بود (Ghassemi, 2014: 49-51). از سوی دیگر و با عنایت به این موضوع که کلیه احکام دادگاه کیفری استان قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور قرار گرفته بودند، این مرجع به‌طور مثال نسبت به حکم دو سال حبس مرجع تجدیدنظرخواهی (فرجام‌خواهی) قرار می‌گرفت و همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، این افراط و تفریط در عمل سبب خدشه‌وارد آمدن به حقوق دفاعی محکومین می‌گردید.

علی‌رغم اقدامات مثبتی که در جهت استفاده مناسب‌تر از حق تجدیدنظرخواهی به‌عمل آمده، اما تحت تأثیر رویکرد امنیت‌محوری و در رابطه با برخی از جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب، مانند جرایم مربوط به مواد مخدر و همچنین بعضی از جرایم که به‌موجب بند «ت» ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک، مشمول صلاحیت این دادگاه قرار گرفته‌اند، همچون «جرایم اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور» و باتوجه به شرایط ویژه جامعه، اعمال مقرراتی همچون تجدیدنظرخواهی در این جرایم با محدودیت‌های مواجه گردیده است.

مقررات مربوط به تجدیدنظرخواهی در رابطه با جرایم مواد مخدر تا پیش از تصویب ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ و تدوین ماده ۵۷۰ این قانون، بر طبق ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ همراه با اصلاحات و الحاقات آن اعمال می‌گردید و باتوجه به تأثیرات شدید مواد مخدر بر سلامت، توسعه، امنیت جامعه و به‌عنوان تهدیدی برای امنیت ملی، سیاست جنایی سخت‌گیرانه‌ای با غلبه رویکرد امنیت‌محوری در روند تدوین و تصویب این قانون اتخاذ گردیده است و به‌موجب ماده ۳۲ قانون مذکور در غیر از موارد اعدام، آرای جرایم مربوط به مواد مخدر قطعی و لازم‌الاجرا بود و آرای اعدام نیز در صورت تأیید توسط رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، قطعی و لازم‌الاجرا می‌گردید (کوشکی و عزیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد و باتوجه به این که تجدیدنظرخواهی، حقی است که به‌موجب آن در درجه اول «محکوم» می‌تواند از یک دادگاه عالی‌تر، تقاضای رسیدگی و بررسی مجدد حکم محکومیت خویش را نماید، پیش‌بینی ماده ۳۲ قانون مذکور، درواقع تنها اعلام وظیفه‌ای برای مقامات مذکور است تا به علت شدت مجازات پیش‌بینی شده، یک‌بار دیگر پرونده را مشاهده و به نوعی تأییدیه دهند و با مفهوم «تجدیدنظر» به‌عنوان یکی از ابزار تضمین‌کننده رعایت دادرسی عادلانه و تضمین حقوق دفاعی متهمین و محکومین تطابق ندارد. حقیقت امر این است که آرای مربوط به جرایم مواد مخدر قطعی بود و چنین شیوه قانون‌گذاری بدون توجه به جرم و شرایط فردی و اجتماعی، غیرعلمی و به دور از یک کارشناسی مبتنی بر اصول دادرسی عادلانه و منصفانه بود. درواقع قابل اعتراض‌نبودن بسیاری از آرای صادره توسط دادگاه اختصاصی انقلاب در زمینه مواد مخدر، مانند حبس‌های طویل‌المدت (حبس ابد، حبس‌های طولانی)، جرمه‌های مالی سنگین، مصادره اموال و ... سبب تضییع حقوق دفاعی متهمین به این جرایم می‌گردید و تضمین جبران اشتباهات قضایی را از بین می‌برد و به علت شدت مجازات‌ها و صلاحیت دادگاه انقلاب، تجدیدنظر از آرای مربوط به مواد مخدر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردید. نهایتاً این عوامل و انتقادهای پیش‌گفته، سبب گردید در روند مثبت و رو به جلوی تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با اقتباس از تعدیل رویکرد امنیت‌محوری و توجه بیش از پیش به معیارهای رویکرد شهروندمحوری و در جهت ایجاد تعادل و توازن میان این دو رویکرد، در جریان رسیدگی به جرایم مواد مخدر، ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر که بی‌شک یکی از بدترین مواد این قانون بود و ناقض یکی از حقوق مسلم متهم، یعنی حق تجدیدنظرخواهی آن هم در جرایمی که شدیدترین مجازات‌ها را در پی داشت، توسط ماده ۵۷۰ ق.آ.د.ک، به درستی نسخ گردد و منجر گشت تجدیدنظرخواهی در جرائم مواد مخدر نیز به‌عنوان یکی از جرایم تحت صلاحیت دادگاه انقلاب تابع مقررات عمومی مربوط به تجدیدنظرخواهی در قانون آیین دادرسی کیفری گردد.

۲- سازوکارهای ایجاد توازن میان رویکردهای امنیت‌محوری و شهروندمحوری در دادرسی‌های دادگاه انقلاب

هرچند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین قبلی و تحت تأثیر دیدگاه‌های حقوق بشری و بشردوستانه، تلاش‌هایی جهت ایجاد توازن میان رویکردهای امنیت‌محوری و شهروندمحوری و توجه بیش از پیش به رعایت حقوق شهروندی داشته است، اما همچنان و در جریان دادرسی برخی از جرایم، نشانه‌هایی از رویکرد غالب امنیت‌محوری وجود دارد که سبب بروز مشکلات و انتقادهایی گردیده است. در همین رابطه و باتوجه به اهمیت و نقش مهمی که وجود توازن میان رویکردهای امنیت‌محوری و شهروندمحوری در دستیابی به یک دادرسی عادلانه و منصفانه دارد، در این قسمت برآنیم سازوکارهای ایجاد این توازن را در دادرسی‌های دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی ایران، تا حد امکان ارائه دهیم.

اول این‌که، از آنجایی که رسیدگی به جرایم در دادگاه انقلاب به‌عنوان یک دادگاه اختصاصی به‌خودی‌خود، شائبه عدم رعایت تضمینات دادرسی مربوط به جرایم عادی را به ذهن متبادر می‌سازد، تدوین قوانینی همچون ماده ۴۹۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵، تبصره ۱ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و یا حتی ماده ۱۲۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ که با رویکردی امنیت‌محور اماره مجرمیت را مقدم بر اصل برائت قرار داده و سبب مخدوش‌شدن فرض برائت می‌شوند، اصلاح گردند و در تدوین قوانین ماهوی که به‌عنوان ابزار کار در رسیدگی‌های دادگاه‌ها قلمداد می‌شوند، باید بنا را بر اصل برائت یا فرض بی‌گناهی افراد گذاشت و باتوجه به تأکید اصول قانون اساسی همچون اصل ۳۷، به‌عنوان قانون عالی و برتر در بین قوانین نظام حقوقی ایران، از مخدوش‌شدن و عدم رعایت این اصل مهم به بهانه تأمین امنیت و توجیهات مبهم جلوگیری به عمل آید و جهت ایجاد توازن و تعادل بین رویکردهای امنیت‌محوری و شهروندمحوری لازم است مقنن قوانین ماهوی را با دقت و هماهنگی بیشتر با اصول و تشریفات دادرسی و رعایت اصول شناخته‌شده حقوق کیفری تدوین کند.

دوم این‌که، علی‌رغم اقدامات مثبتی که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین سابق جهت رعایت حقوق دفاعی متهمان داشته است، اما در جریان رسیدگی به برخی از جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب، مانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی به‌موجب تصویب موادی همچون ماده ۶۵، بند «ت» ماده ۱۸۰ که متهم‌بودن به ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را به‌عنوان موردی از موارد جلب بدون احضار قلمداد کرده و ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک، اصول شناخته‌شده و مورد تأکید جهت تضمین حقوق دفاعی متهمان همچون اصل برائت و آثار آن مخدوش یا با محدودیت‌هایی مواجه گردیده است. این در حالیست که باتوجه به اصل برائت، مناسب است متهم از تمام امکانات لازم جهت دفاع از خود برخوردار باشد و این چنین اعمال محدودیت آن هم در مرحله تحقیقات مقدماتی با عنایت به اهمیت این مرحله و اثرات آن در روند رسیدگی، ضربه‌ای مهلک به حقوق دفاعی متهمان وارد می‌آورد و جهت ایجاد توازن و تعادل میان رویکردهای امنیت‌محوری و شهروندمحوری و حمایت از همه افراد و احترام به حقوق و آزادی‌های آنان، باید از اعمال چنین محدودیت‌هایی به اصول شناخته‌شده دادرسی کیفری اجتناب به عمل آید و به‌عنوان نمونه در ماده ۶۵ ق.آ.د.ک و در رابطه با اعلام جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی در مواردی که اشخاص ثالث خود شاهد قضیه نبوده‌اند، برای جلوگیری از گزارشات خلاف واقع و بی‌اساس، قیدی مبنی بر این‌که قرائن و اماراتی بر صحت ادعای اعلام‌کننده وجود داشته باشد، جهت شروع به تعقیب مدنظر قرار بگیرد.

سوم این‌که، علی‌رغم این‌که علنی‌بودن دادرسی حقی است برای تک‌تک افراد جامعه، اما این حق باتوجه به بعضی از علل محدودیت‌پذیر است، هرچند که استثناء بر علنی‌بودن دادرسی فقط مختص به نظام کیفری ایران نیست و کشورهایی که نظام حقوق کیفری ما را به دلایل برگزاری دادرسی‌های غیرعلنی و عدم رعایت دادرسی‌های عادلانه مورد هجمه قرار می‌دهند، امکان غیرعلنی برگزاری محاکمات در قوانینشان پیش‌بینی شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد و همان‌طور که در قسمتی از ماده ۱۴ میثاق

که مورد تأیید رییس قوه قضائیه باشد، آن گونه که تبصره مذکور بیان کرده است، به هیچ وجه مناسب و توجیه پذیر نیست و جهت ایجاد توازن و تعادل و کاستن از انتقادهایی که به دنبال اصلاح شتابزده این تبصره بر قانون آیین دادرسی کیفری وارد آمده، لازم است این تبصره حذف گردد و چنانچه بنا به حفظ امنیت عمومی و باتوجه به اهمیت برخی از جرایم، مانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی لازم باشد، محدودیتی بر حقوق رویه‌ای محدودیت پذیر و شناخته شده اسناد بین‌المللی، همچون حق بهره‌مندی از وکیل وارد آید، این محدودیت تا حد امکان به صورت محدود و موقتی و با رعایت شرایط قانونی باشد.

پنجم این که، با عنایت به اهمیت رسیدگی در مهلت معقول و نقش آن در تضمین حقوق دفاعی طرفین دعوی به‌ویژه متهمین، در قانون آیین دادرسی کیفری سعی گردیده این اصل به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه و منصفانه مورد توجه قرار گیرد، اما همان طور که ملاحظه گردید، قانون گذار بیشتر به یکی از جنبه‌های رعایت مهلت معقول، یعنی رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن توجه داشته است، در صورتی که زمان معقول با تسریع در رسیدگی متفاوت است و در واقع زمان معقول امری نسبی است و از موردی به مورد دیگر متفاوت است و به شرایط و پیچیدگی‌های هر پرونده بستگی دارد. به همین دلایل جهت رعایت هرچه بهتر اصل رسیدگی در مهلت معقول و توجه به معیارهای رویکرد شهروندمحوری، باید از دادرسی‌های سریع و بدون ضابطه به خصوص در مواردی که دادگاه‌ها به صورت ویژه و اختصاصی تشکیل می شوند، جلوگیری به عمل آید و باتوجه به اهمیت فرض بی‌گناهی و پذیرش اصل آزادی افراد، علاوه بر این که باید به اتهام متهم بدون تأخیر غیرموجه و در اسرع وقت رسیدگی شود، لازم است که متهم فرصت کافی برای جمع‌آوری ادله و دفاع از خود را نیز داشته باشد. به عبارت بهتر باید میان دو نوع از حقوق متهم، یعنی حق استفاده از تسهیلات و زمان کافی برای تهیه دفاعیه مناسب بر مبنای فرض برائت و رسیدگی به اتهام او بدون تأخیر غیرموجه، توازن و تعادل ایجاد شود و مقنن اصل سرعت در رسیدگی را در عین دقت و به همراه آن پیش‌بینی کند.

بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به جهات اخلاق حسنه، نظم عمومی، امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک، مصلحت زندگی خصوصی، مصالح دادگستری به لحاظ کیفیات خاص به عنوان استثنائاتی برای غیرعلنی برگزارکردن محاکمات اشاره شده، اما باید توجه داشت که این محدودیت‌پذیری باید با یک مجوز قانونی باشد و نباید به صیرف بهانه‌های مبهم و کلی همچون امکان ایجاد اخلال یا آشوب که احتمال بروز آن در دادگاه انقلاب بیش از سایر دادگاه‌ها می‌رود، اصل علنی‌برگزارکردن دادرسی سلب شود. در واقع جهت ایجاد توازن بین رویکردهای شهروندمحور و امنیت‌محور و دستیابی به اهداف و دغدغه‌های هردو رویکرد، باید باتوجه به نص صریح ماده ۳۵۲ ق.آ.د.ک و فراتر از آن اصل ۱۶۵ قانون اساسی، غیرعلنی‌بودن دادرسی امری استثنائی و محدود به موارد مصرح در قانون باشد و دادگاه‌های انقلاب نباید بدون وجود جهات قانونی جای اصل و استثناء را به بهانه‌های واهی تغییر دهند. به عبارت بهتر باید با شفافیت هرچه بیشتر قانون، موارد استثناء بر علنی‌برگزارشدن دادرسی‌ها به طور دقیق و مشخص احصاء شود تا بدین وسیله از تفسیرهای موسع و سلیقه‌ای در این خصوص جلوگیری به عمل آید. همچنین دستگاه قضایی به هر اندازه مستقل‌تر باشد و تحت تأثیر جریانات سیاسی و جناحی قرار نگیرد، بهتر می‌تواند اصل علنی‌بودن دادرسی‌ها را اجرا کند و به آن پایبند باشد.

چهارم این که، در نظام حقوقی ما همچون نظام‌های حقوقی دیگر، اصل حق داشتن وکیل همان طور که گذشت، در قانون اساسی و همچنین در قوانین عادی پیش‌بینی شده است. از همین رو جهت پایبندبودن به اصول قانون اساسی به عنوان قانون زیربنایی نظام حقوقی ایران و با الهام از اصول مترقی و نابی همچون اصل نهم قانون اساسی و ظرفیت بالای نهفته در این اصل که بر تفکیک‌ناپذیری «آزادی‌های فردی و استقلال کشور» تأکید دارد، لازم است آزادی‌های مشروع، محترم شناخته شوند و مواردی همچون تبصره اصلاحی ماده ۴۸ ق.آ.د.ک که با ایجاد محدودیت در انتخاب آزادانه وکیل به عنوان یکی از مصادیق مهم تأمین‌کننده حقوق شکلی برای دسترسی به عدالت، سبب وارد آمدن انتقادهای فراوان گردیده، تغییر یابد، زیرا انتخاب وکیل از بین وکلای رسمی دادگستری

ششم این که، در کنار جنبه مثبتی که تدوین ماده ۴۵۸ ق.آ.د.ک در جهت رعایت و التزام به قاعده منع تشدید مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی در مرحله تجدیدنظرخواهی و در راستای رعایت اصول دادرسی عادلانه داشته است و شرح آن در قسمت قبل گذشت، پیش‌بینی این مورد که افزایش مجازات در مرحله تجدیدنظرخواهی محدود به تعیین حداقل مجازات مقرر در قانون است، آن هم پس از این که مشخص گردیده دادگاه بدوی بدون در نظر گرفتن و رعایت کیفیات مخففه قانونی، کمتر از حداقل مجازات قانونی حکم داده است، موجه به نظر نمی‌رسد و همان‌طور که افراط در رویکرد امنیت محوری سبب خدشه‌وارد آمدن به حقوق دفاعی متهمان می‌گردد، تفریط در این مورد نیز چندان قابل دفاع نیست و شایسته است جهت ایجاد توازن و تعادل برقرار کردن میان حقوق طرفین دعوی و جلوگیری از افراط و تفریط در راستای حمایت از رویکرد شهروندمحوری، هنگامی که مجازات مقرر در حکم دادگاه نخستین برخلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر هم مورد تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان به‌عنوان نماینده جامعه و مدعی‌العموم قرار گرفته باشد، دادگاه تجدیدنظر اختیار کافی جهت تعیین مجازات متناسب برای متهم را داشته باشد و محدود و ملزم به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، نباشد.

نتیجه‌گیری

تأکید صرف بر هر کدام از رویکردهای امنیت محوری و شهروندمحوری به‌تنهایی و بدون در نظر داشتن رویکرد دیگر، سبب عدم توازن در برقراری حقوق متهمین به جرایم تحت صلاحیت دادگاه انقلاب از یک‌سو و حقوق جامعه و بزه‌دیده از سوی دیگر می‌گردد. به‌همین دلایل جهت برقراری تعادل و توازن لازم است با اتخاذ رویکرد بینابینی از نقاط مثبت هر کدام از رویکردهای یادشده بهره گرفت و با نفی تقدم هر کدام بر دیگری بر تعامل و تعادل آن‌ها تأکید داشت. باتوجه به اهمیت این مسأله در تضمین حقوق طرفین دعوی در جریان دادرسی‌های دادگاه انقلاب و نقش مهمی که وجود توازن در دستیابی به یک دادرسی عادلانه و منصفانه دارد، در این مقاله سعی شد موارد اعمال محدودیت بر اصول

تضمین‌کننده حقوق دفاعی متهمین و عدول از اصول کرامت مدار در روند رسیدگی‌های دادگاه انقلاب را مانند آنچه که برخلاف فرض بی‌گناهی متهم و اصل برائت در این دادگاه رخ می‌دهد و علی‌رغم این که این مقام تعقیب است که باید دلایل اتهام انتسابی به متهم را ورای هرگونه شبهه و تردید به اثبات برساند، اما در دادرسی‌ها و دادگاه‌های انقلاب و در پاره‌ای از جرایم تحت صلاحیت این دادگاه همچون جرایم علیه امنیت و جرایم مربوط به مواد مخدر و ... این اصل با محدودیت‌ها و استثنائاتی مواجه می‌گردد یا محدودیتی که بر حق آزادانه انتخاب، وارد آمده و این که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی و در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی تنها می‌تواند وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رییس قوه قضائیه انتخاب کند که سبب انتقادهای فراوانی گردیده، بیان کنیم و تا حد امکان راهکارهای و سازوکارهایی جهت ایجاد توازن میان رویکردهای امنیت محوری و شهروندمحوری و جلوگیری از اعمال محدودیت در اجرای اصول دادرسی عادلانه بیان کنیم، ازجمله این که پیشنهاد می‌شود در تدوین قوانین ماهوی که به‌عنوان ابزار کار در رسیدگی‌های دادگاه‌ها قلمداد می‌شوند، بنا را بر اصل برائت و فرض بی‌گناهی افراد قرار دهیم و از مخدوش شدن و عدم رعایت این اصل مهم به بهانه تأمین امنیت و توجیهات مبهم جلوگیری به عمل آید یا در رابطه با حق بهره‌مندی از وکیل و محدودیت‌های وارد شده بر این حق مانند آنچه که در تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک بدان اشاره گردید، این تبصره حذف گردد و چنانچه بنا به حفظ امنیت عمومی و با توجه به اهمیت و حساسیت برخی از جرایم، مانند جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی، محدودیتی بر این حقوق وارد آمد این محدودیت تا حد امکان به‌صورت محدود و موقتی و با رعایت شرایط قانونی باشد. در راستای چالش‌های مطروحه در این پژوهش پیشنهاد می‌شود که دادگاه‌های انقلاب در تابعیت قواعد شکلی اختصاصی قرار نگرفته و از اختصاصی‌سازی مقررات آیین دادرسی کیفری در ارتباط با جرائم تحت صلاحیت دادگاه انقلاب کاسته شود.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت گردیده است.

- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۵). «تقابل امنیت فردی و ملی در جرایم علیه امنیت». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۴): ۵۹-۸۱.

ب. منابع انگلیسی

- Anaraki, N (2022). *Life on Drugs in Iran: between Prison and Rehab*. London: Syracuse University Press.

- Bergman, P & Berman S (2021). *The Criminal Law Handbook: Know Your Rights, Survive the System*. Berlin: Nolo.

- Djukić, D (2019). *The Right to Appeal in International Criminal Law: Human Rights Benchmarks*. London: Brill.

- Gharehbaghi, V (2013). *Right of the Accuse in Iran Under International Law*. Berlin: Lap Lambert Academic Publishing.

- Ghassemi, GH (2014). *Criminal Policy in Iran Following the Revolution of 1979: A Comparative Analysis of Criminal Punishment and Sentencing in Iran and Germany*. Berlin: Duncker & Humblot.

- Ghiabi, M (2018). *Deconstructing the Islamic Bloc: The Middle East and North Africa and Pluralistic Drugs Policy*. Edited by Klein, A & Stothard, B. Collapse of the Global Order on Drugs: From UNGASS 2016 to Review 2019, Bingley: Emerald Publishing Limited.

- Ghiabi, M (2019). *Drugs Politics: Managing Disorder in the Islamic Republic of Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Jenks, D & Fuller, J (2016). *Global Crime and Justice*. London: Taylor & Francis.

تعارض منافع: نگارش این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

سهم نویسندگان: در این پژوهش، سهم همه نویسندگان به یک اندازه بوده است.

تشکر و قدردانی: لازم است از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین مالی انجام گرفته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۷۲). «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۲۹: ۳۹-۷۲.

- خالقی، علی (۱۳۹۶). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ نهم، تهران: انتشارات شهر دانش.

- زراعت، عباس و احمدی، انور (۱۳۹۳). «مبانی و آثار اصل حضوری بودن فرآیند دادرسی کیفری». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۵(۲): ۱۱۱-۱۳۷.

- کوشکی، غلامحسین و علیزاده سرشت، نادر (۱۳۹۴). «نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب». *پژوهش حقوق کیفری*، ۴(۱۲): ۹۹-۱۲۴.

- گلدوست جویباری، رجب و اکبری، جهاندار (۱۳۸۸). «عوامل انسانی اخلال دادرسی در امور کیفری». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۲(۴۹): ۲۸۱-۳۲۰.

- مؤذن‌زادگان، حسن علی (۱۳۷۹). «اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی (ع)». *فصلنامه مصباح*، ۹(۳۴): ۲۵-۴۰.

- وروایی، اکبر؛ بهرامی‌پور، رسول و پراکوهی، احسان (۱۳۹۳). *حقوق متهم تحت نظری در نظام حقوق کیفری ایران*. تهران: انتشارات بهنامی.

- وکیل، امیرساعد و عسکری، پویا (۱۳۸۷). *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.